

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/10/25

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح/نکاح منقطع

مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) در بخش دوم از بخش‌های چهارگانه شرایع که مربوط به نکاح منقطع است، بعد از بیان اینکه نکاح منقطع مشروع است و عناصر محوری آن چهارتا است: یکی «صیغه» است، یکی «محل»؛ یعنی زوج و زوجه است، یکی «مدت» و یکی «مهر»، به این بخش رسیدند که اگر بخواهد از کنیزی به عنوان عقد انقطاعی استفاده کند، مادامی که یک زن آزاد در اختیار دارد، باید از زن آزاد اجازه بگیرد: «ولا یستمتع امة و عنده حرة الا باذنها و لو فعل كان العقد باطلا»، این درباره حرمت آبروی مؤمن است.

بخش دیگر که محتاج به اذن است و این حقی است و نه حکمی، فرمود: «و کذا لا یدخل علیها بنت اختها و لا بنت اخيها الا مع اذنها و لو فعل كان العقد باطلا»؛ [1] که در بحث جلسه قبل، این قسمت تا حدودی ارائه شد و روایات آن خوانده شد، بقیه مانده است.

روایات باب عقد امه بر حُرّه سه طایفه است: یک طایفه «بالقول المطلق» اجازه می‌دهد، یک طایفه «بالقول المطلق» منع می‌کند، طایفه ثالثه تفصیل است بین اذن و غیر اذن.

درباره عقد «بنت الاخ» یا «بنت الاخت» بعد از عقد عمه و خاله، ظاهراً نصوص این دو طایفه است: یک طایفه «بالقول المطلق» منع می‌کند، طایفه دیگر به اذن اجازه می‌دهد؛ آن وقت این می‌شود مخصص یا مقید آن مطلق یا آن عام.

در بعضی از این روایات به آن حرمت خانوادگی هم اشاره می‌کنند؛ در عین حال که حکم فقهی را بیان می‌کنند، آن حکم اجتماعی را که اساس خانواده باید محفوظ باشد آن را هم بیان می‌کنند. این اساس خانواده گاهی با جعل مَحَرْمِیت است، گاهی با جعل حرمت نکاح است، گاهی با جعل وجوب صله رحم است، گاهی با جعل طَبَقَات ارث است، گاهی هم با جعل طَبَقَات دیه که - متأسفانه - این پنجمی در دیار ما خیلی مطرح نیست که دیه بر عاقله باید باشد. در نصوصی که مربوط به عمه و خاله است، می‌خواهد کیان خانواده را حفظ کند که اگر - خدای ناکرده - اساس خانواده در یک جامعه‌ای متلاشی شد، خود آن جامعه هم متلاشی خواهد شد. این دو حکم را که گذراندند که هنوز روایات آن به پایان نرسید، مسئله استحباب اینکه همسر باید مؤمنه باشد، آن را ذکر می‌کنند که «و یستحب ان تكون مؤمنة عفیة»، [2] و اگر از ایمان و عفت او خبری ندارد، پرس و جو کند و این شرط صحت نیست؛ چون نه در حدوث و نه در بقاء، طهارت شرط نیست و اگر - خدای ناکرده - آلوده بود، نکاح باطل نیست. بعد در قسمت مهم در بخش پایانی اینکه اگر بخواهد با یک کسی که باکره است عقد انقطاعی برقرار کند، حکم چیست؟ که اگر رسیدیم - ان شاء الله - روایات آن هم مطرح می‌شود.

اما حالا درباره امه که سیزده روایت بود و بخشی از روایات قبلاً خوانده شد، بخش دیگر آن عبارت از این است که اگر چنانچه بخواهد با امه‌ای ازدواج کند، نمی‌تواند مگر اینکه به اذن حرّه باشد. آن روایات سیزده‌گانه مربوط «بنت الاخ» و «بنت الاخت» بود؛ این روایات امه بر حرّه که سه طایفه است یک بخش از آن این است. وسائل جلد 21 صفحه 41 باب شانزده از ابواب متعه این بود که «باب عدم جواز التمتع بالأمّة علی الحرّة إلّا بإذنها»؛ روایت اول که مرحوم

کلینی [3] «عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ» نقل می‌کند این است که «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنَ الْمَمْلُوكَةِ بِأَنْ أَهْلَهَا وَ تَهْ أَمْرًا حَرَّةً». مملوکه اگر بخواهد مورد عقد قرار بگیرد باید به اذن مالک باشد، او استقلالی از این جهت ندارد، لذا راوی آگاه است؛ بنابراین می‌فرماید به اذن اهلش باید باشد و اما چون همسر آزاد دارد، می‌تواند این کار را بکند یا نه؟ حضرت فرمودند: «نَعَمْ إِذَا رَضِيَتِ الْحَرَّةُ قُلْتُ فَإِنْ أَدْنَيْتِ الْحَرَّةُ يَتَمَتَّعُ مِنْهَا قَالَ نَعَمْ»؛ نه تنها عقدش صحیح است، بلکه تمتّع و بهره‌وری از آن امه همه صحیح است.

این روایت اولی‌را که مرحوم کلینی نقل کرد، مرحوم شیخ طوسی به اسناد خود «عن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ» او از وجود مبارک امام رضا (سلام‌الله‌علیه) همین حدیث را نقل کرد «إِنَّمَا أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ بِأَذْنِ أَهْلِهَا إِذَا رَضِيَتِ الْحَرَّةُ»؛ هر دو را با «اذا» در کنار هم ذکر فرمودند. [4] مرحوم کلینی این روایت را بار دوم به این صورت ذکر کرد: «لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَمَتَّعَ الْأُمّةُ عَلَى الْحَرّةِ». [5] این روایت جزء آن طایفه مطلقه است، چون سه طایفه درباره امه بود: یک طایفه جواز مطلق، یک طایفه منع مطلق، یک طایفه تفصیل؛ این روایت دومی که مرحوم کلینی نقل کرد، جزء طایفه مطلق است که مطلقاً منع می‌کند.

حالا در این دو باب که یکی عقد «بنت الاخ» یا «بنت الاخت علی العمة و الخالة» است آن‌جا به صورت تزویج و نکاح آمده است، در جریان عقد امه «علی الحرّة» به صورت متعه آمده است. اینکه دارد «یستمع» یا متعه، نه یعنی عقد انقطاعی و عقد متعه، یعنی بهره‌برداری همسری؛ لذا در مسئله نکاح دائم هم به همین روایات استدلال می‌کنند که نکاح دائم امه «علی الحرّة» باید به اذن حرّه باشد با این که کلمه «تمتّع» دارد. چون این متعه به معنای عقد انقطاعی نیست، یعنی بهره‌وری همسری است؛ لذا گاهی متعه دارد، گاهی «یتمتّع» دارد و گاهی «یستمع» دارد. لذا از همین روایات استفاده کردند در مسئله نکاح دائم که عقد امه «علی الحرّة» باید به اذن حرّه باشد، با اینکه در این روایات سخن از تمتع و متعه و مانند آن است.

پرسش: ذکر رضا و اذن در روایت اول نمی‌تواند دلیل باشد که اذن هم لازم نیست؛ بلکه صرف طیب نفس کفایت می‌کند؟

پاسخ: البته! منتها باید ابراز داشته باشد. تمام اینها برای آن است که حرمتش محفوظ باشد؛ چون در روایات دارد که شرفش باید محفوظ باشد. اگر گفتند اذن، برای اینکه شرفش محفوظ باشد، حیثیت او محفوظ باشد؛ در عمه و خاله هم همین‌طور است. در عمه و خاله برهانی که حضرت در بعضی از نصوص دارد این است که حیثیت و کیان اینها باید محفوظ باشد، وقتی رضایت دارند حل است. خود نصوص معلّل کرده که این کیان خانواده، کیان عمه، کیان خاله باید محفوظ باشد، این با رضایت حل است؛ حالا چه اذن بدهد و چه اذن ندهد. در مسئله «نقل و انتقال»، رضایت کافی نیست که قبلاً این سه ضلع مشخص شد: «نقل عین»، «نقل منفعت»، «نقل انتفاع»؛ اینها یک مبرز می‌خواهد یا مبرز قولی که می‌شود عقد قولی، یا مبرز فعلی که می‌شود عقد فعلی یعنی معاطات؛ اما صرف تصرف در بعضی از امور، رضایت طرف کافی است. همان توقیع مبارک «لَا يَجُلُ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِبْيَةِ نَفْسِهِ» [6] اذن

نمی‌خواهد؛ همین‌که آدم می‌داند در اتاق برادرش یا در اتاق دوستش می‌تواند بنشیند مطالعه کند یا نماز بخواند، کافی است، اذن لازم نیست، همین طیب نفس کافی است؛ اما در مسئله «نقل و انتقال» فرمود: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» [7] این باید فعل باشد یا قول باشد که مستند به رضایت است.

طایفه ثالثه روایت سوم این باب است که مرحوم شیخ طوسی «بإسناده عن الحسن بن سعيد عن يغوث بن يعقوب قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يتزوج الأَمَةَ عَلَى الْخَرَّةِ مُتَعَةً قَالَ لَا». این طایفه که مطلق است می‌گوید جایز نیست، با آن دوتا روایتی که جزء طایفه قبلی است که «إِذَا رَضِيتَ»، یا به اذن حرّه، این کافی است. این می‌شود مطلق، آن می‌شود مقید؛ این می‌شود عام، آن می‌شود خاص. با تخصیص این عموم یا تقیید این اطلاق معلوم می‌شود که در صورت رضایت کافی است و اگر چنانچه برعکس باشد تقیید لازم نیست چون خودش راضی است. اگر «عقد الحرّة علی الامه» باشد این قهراً راضی است، مگر اینکه اطلاع نداشته باشد؛ ولی معمولاً در این جا مقید به رضا نشد، چون او وارد بر حق دیگری است، لازم نیست که به او اطلاع بدهد که من قبلاً یک همسر امه‌ای دارم.

حالا اینجا مربوط به مسئله عقد امه بر حرّه است؛ می‌ماند دو مطلب که بعداً باید مطرح بشود: یکی اینکه کسی که طرف عقد انقطاعی اوست باید مؤمنه، عارفه، متدین و مانند آن باشد، یکی اینکه اگر باکره بود حکم چیست؟ این دوتا فرع را بعد از اینکه روایات عمه و خاله خوانده شد، مرحوم محقق مطرح می‌کنند.

در باره تزویج «بنت الاخ علی عمّة» یا «بنت الاخت علی الخالة»، در جلد بیستم، صفحه 487 باب سی از ابواب «ما یحرم بالمصاهره» سیزده روایت بود که رسیدیم به روایت ششم که «و بإسناده عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليهما السلام قال: لا تزوج ابنته الأخت علی خالتها إلّا بِإِذْنِهَا»؛ اما «و تزوج الخالة علی ابنته الأخت بغير إِذْنِهَا»؛ [8] از آن طرف اذن لازم نیست، از این طرف اذن لازم است، چرا این یک طرفه است؟ برای اینکه حرمت بزرگ‌ترها محفوظ باشد. البته این را در روایت دهم این باب خواهیم خواند که این حکمت را - البته اینها علت نیست - ذکر می‌کنند.

در روایت هفتم این باب «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي السَّيَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَجُلُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا» [9] این روایت جزء طایفه مانعه است، اولاً؛ و اطلاق دارد چه با اذن باشد و چه با اذن نباشد، ثانیاً؛ و از مطلق جمع منع می‌کند، ثالثاً؛ که این یقیناً مورد عمل نیست، چرا؟ چون دو تفصیل در این روایات سیزده‌گانه است که جلوی این دو اطلاق را می‌گیرد. این روایت از نظری اطلاق دارد که چه اذن بدهد و چه اذن ندهد، نظیر جمع بین اختین است. ظاهر اینکه «لَا يَجُلُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا» نظیر جمع بین اختین است، «و لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا» نظیر جمع بین اختین است. جمع بین اختین سه صورت دارد که هر سه صورت آن باطل است: یک وقت است اول با این ازدواج کرد و بعد با آن؛ صورت دوم این است که اول با آن ازدواج کرد و بعد با این؛ صورت سوم این است که با هر دو در عقد واحد ازدواج کرد. هر سه صورت آن باطل است؛ منتها در آن دو صورت عقد دومی باطل است، در صورت ثالثه عقد هر دو باطل است. این روایت که دارد جمع بین عمه و برادرزاده نکند یا خاله و خواهرزاده نکند، هر سه صورت را شامل می‌شود؛ اول با عمه ازدواج کرده و بعد با برادرزاده صحیح نیست، بالعکس آن صحیح نیست، هر دو را در عقد واحد عقد کرده باشد صحیح نیست، جمع بین این دو نفر صحیح نیست؛ منتها در دو صورت عقد دومی باطل است، در صورت سوم عقد هر دو یکجا باطل است «لَا يَجُلُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا». این روایت هر سه صورت را باطل می‌داند؛ منتها نصوص مفصله دو تفصیل می‌دهد که فقط یک صورت آن می‌شود باطل، و آن دو

صورتی که تفصیل می‌دهد این است که اگر عمه اول باشد و برادرزاده دوم، این عیب ندارد؛ اما اگر چنانچه برادرزاده اول باشد عمه دوم که محذوری ندارد که تفصیل را همان روایات به عهده دارد و همچنین در خواهرزاده، و اگر با اذن هم باشد عیب ندارد، فقط یک صورت است که حرمت دارد و باید با اذن باشد و آن این است که اول عمه باشد بعد برادرزاده؛ اگر باهم باشد دلیلی بر لزوم اذن نیست و اگر هم برعکس باشد نیازی به اذن نیست.

بنابراین این روایتی که دارد جمع نکند، این دوتا اطلاق دارد و از هر دو نظر باید تقیید بشود که فرمود: «لَا يَجُزُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ عَمَّتِهَا» که شبیه جمع اختین است، «وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ خَالَئِهَا»، این هم شبیه جمع بین اختین است که هر سه صورت را منع می‌کند، در حالی که آن روایات مفصله دو تفصیل می‌دهد که یک صورت آن مشکل دارد و آن این است که اگر عمه اول باشد و بعد بخواهد با برادرزاده ازدواج کند، این صورت مشکل دارد؛ هر دو را با هم عقد کند مشکل ندارد یا اول برادرزاده بود و بعد بخواهد با عمه ازدواج کند مشکل ندارد؛ یک صورت مشکل دارد و آن بی‌اذن مشکل دارد اما با اذن می‌شود صحیح.

روایت هشتم این باب دارد که «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَئِهَا وَلَا عَلَى أُخْتِهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ»؛ [10] که در جلسه قبل تا حدودی این اشاره شد به اینکه فرق است بین جمع بین اختین ولو رضاعی باشد جمع آنها حرام است هر سه صورت چه این مقدم باشد، چه آن مقدم باشد و چه هر دو باهم باشند؛ اما آنها نه، طبق روایت مفسرین این‌طور نیست.

روایت نهم این باب است که «مَالِكُ بْنُ عَطِيَّةٍ» از وجود مبارک امام صادق (سلام‌الله‌علیه) دارد که «لَا تُتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ عَلَى خَالَئِهَا» اما «وَتُتَزَوَّجُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ أُخْتِهَا». از این روایت معلوم می‌شود این ابهامی که در روایت هشت است که با اخت رضاعی که جمع بین اختین حرام است، آیا ممکن است که خاله با خواهرزاده و عمه با برادرزاده جمع آنها از این قبیل باشد، فرمود از آن قبیل نیست که جمع آنها حرام باشد، فقط یک صورت ممنوع است که اگر اول عمه بود و بعد برادرزاده بخواهد همسر بشود یا اول خاله بود و بعد خواهرزاده بخواهد همسر بشود، این جایز نیست، مگر به اذن آن عمه یا خاله.

در علل [11] به این صورت آمده است، از وجود مبارک ابی جعفر (سلام‌الله‌علیه) فرمود: «إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَزْوِيجِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ خَالَئِهَا إِجْلَالًا لِلْعَمَّةِ وَ الْخَالَةِ» که می‌خواهد کیان خانواده را محفوظ باشد، حرمت خانواده محفوظ باشد. «فَإِذَا أُوذِنَتْ فِي ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ». [12] گرچه این روایات ظاهرشان علت است، ولی بیش از حکمت از اینها به دست نمی‌آید که می‌خواهد نظام خانواده محفوظ باشد طبق این چهار پنج امری که گفته شد؛ چه در طبقه‌بندی ارث، چه در طبقه‌بندی دیه، چه در جریان حرمت نکاح، چه در جریان محرمیت و چه در جریان اینکه اگر اتفاقی افتاد در طبقه دوم البته نه در طبقه اول، این باید به اذن باشد، این برای حفظ کیان خانواده است.

مرحوم علامه در مختلف [13] این حدیث را به صورت «مع الواسطه» از «علی بن جعفر» او می‌گوید که «سَأَلْتُ أَبِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ از برادر بزرگوارش (سلام‌الله‌علیه) سؤال کردم «عَنْ رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا أَوْ خَالَئِهَا قَالَ لَا بَأْسَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ «هُوَ أَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ»» [14] [15] این می‌شود طایفه ثالثه.

نصومی که درباره عمه و برادرزاده، یا خاله و خواهرزاده آمد سه طایفه شد: یکی طایفه «بالقول المطلق» نهی می‌کند که

گذشت، یک طایفه «بالقول المطلق» اجازه می‌دهد؛ مثل همین‌که به «أَجَلُكُمْ مَا وَرَاءَ ذِكِّكُمْ» تمسک کرده است و یک طایفه هم تفصیل است بین اذن و عدم اذن که اگر اذن داد صحیح است و اگر اذن نداد صحیح نیست. این طایفه ثالثه هم عموم را می‌تواند تقیید کند، تخصیص بزند و هم اطلاق را. عصاره این سیزده روایت به سه طایفه برمی‌گردد: یک طایفه مطلقاً منع می‌کند، یک طایفه مطلقاً اجازه می‌دهد و یک طایفه بین اذن و غیر اذن یا رضایت و غیر رضایت فرق می‌گذارد.

روایت دوازدهم این باب که «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» نقل می‌کند این است: «لَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخْتِ عَلَى خَالَئِهَا»، ولی «وَلَا تُنْكَحُ الْخَالَةُ عَلَى ابْنَةِ أَخِيهَا» این روایت جزء طایفه مفصله است؛ یعنی طایفه سوم. «وَلَا تُنْكَحُ ابْنَةُ الْأَخِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ تُنْكَحُ الْعَمَةُ عَلَى ابْنَةِ أَخِيهَا»؛ [16] این نه تفصیل بین اذن و غیر اذن، بلکه تفصیل بین قبل و بعد است.

روایت سیزدهم این باب که «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ» نقل می‌کند این است که «لَا تُنْكَحُ الْجَارِيَةُ عَلَى عَمَّتِهَا وَلَا عَلَى خَالَئِهَا إِلَّا بِإِذْنِ الْعَمَّةِ وَ الْخَالَةِ»؛ اما «وَلَا يَأْسُرُ أَنْ تُنْكَحَ الْعَمَةُ وَ الْخَالَةُ عَلَى بَنَاتِ أَخِيهَا وَ بَنَاتِ أَخِيهَا» [17].

«فهاهنا امور»: یکی اینکه فرقی بین نکاح دائم و نکاح منقطع نیست، یکی اینکه فرقی بین آزاد و کنیز نیست. یک مسئله اینکه امه اگر بر حرّه وارد بشود باید به اذن حرّه باشد و یک مسئله این است که اگر کسی قبلاً با عمه که امه است کنیز است، عقد انقطاعی یا دائم بسته است و بعد بخواهد با برادرزاده این کنیز چه عقد دائم و چه عقد انقطاعی ببندد باید به اذن این کنیز باشد. این حرمت خانواده است، اختصاصی به حرّه و امه و مانند آن ندارد.

این روایات سیزده‌گانه که عصاره‌اش سه طایفه است، محصول و خروجی‌اش این است عقد نکاح چه دائم و چه منقطع چهار صورت دارد: هر دو دائم باشد، هر دو منقطع باشد، یکی دائم باشد و دیگری منقطع؛ یعنی عمه دائم باشد، «بنت الاخ» منقطع او بالعکس، همه صور اربع را می‌گیرد. و این نصوص سیزده‌گانه سه طایفه است: یک طایفه «بالقول المطلق» منع می‌کند، یک طایفه «بالقول المطلق» اجازه می‌دهد، یک طایفه تفصیل قائل است بین اذن و غیر اذن از یک سو، و اینکه عمه قبلاً بود و برادرزاده بخواهد بعد بیاید از سوی دیگر. اینها روایات جلد بیستم بود.

اما حالا بقیه فرعی که مربوط به عقیفه بودن است. مرحوم محقق فرمود به اینکه او باید عقیفه باشد این درست است؛ چون روایات فرمود که اگر عقیفه باشد اصول خانوادگی شما محفوظ است و آسیبی هم نمی‌بینید. این عقیفه بودن را مرحوم صاحب وسائل در وسائل جلد 21 صفحه 25 عنوان باب این است: «بَابُ اسْتِخْتِيارِ الْمُؤَمِّنةِ الْغَارِقَةِ لِلْمُتَعَةِ وَ جَوَازِ الْمُتَعَةِ بِغَيْرِهَا»؛ اگر آلوده بود این نکاح ولو مکروه است اما باطل و حرام نیست. در بعضی از روایات دارد که - حالا آن روایات را اگر فرصت کردیم می‌خوانیم - وجود مبارک امام باقر (سلام‌الله‌علیه) به دو نفر از اصحابشان گفت که شما در این شهر عقد انقطاعی، متعه با کسی برقرار نکنید؛ برای اینکه این‌جا شما نزد من می‌آیید، جزء شاگردان من هستید، اصحاب من هستید، شما را می‌شناسند و وقتی ببینند شما عقد انقطاعی دارید باورشان این است که ما علیه سقیفه داریم قیام می‌کنیم و عقد انقطاعی را ترویج می‌کنیم و عمل می‌کنیم؛ آن‌وقت برای شما مسئولیت دارد و ما هم در زحمت می‌افتیم. شما مادامی که در این شهر هستید عقد انقطاعی نکنید. این‌طور بود که سقیفه آمد این حکم را برخلاف احکام دیگر حاکم کرد که حضرت فرمود شما این کار را نکنید، شما را می‌بینند، می‌شناسند و می‌بینند که شما به خانه ما می‌آیید، مگر من در امان هستم! مگر ما را تنها می‌گذارند! مرتب هستند

که چه کسی می‌آید و چه کسی می‌رود.

در یک روایت «زراره» به حضرت عرض کرد که ما که همیشه در خدمت شما هستیم، شما آبروی ما را دیروز نزد این چند نفر بردید، اگر مشکل داریم به خود ما می‌فرمودید؟! فرمود من آبروی شما را حفظ کردم، شما را هم حفظ کردم. عرض کرد چطور؟ فرمود مگر شما نشنیدید که وجود مبارک خضر به موسی (سلام‌الله‌علیها) چه گفت؟ فرمود به اینکه «إِنَّمَا الشَّيْئَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا»، برای اینکه «كَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا» [18] ما حالا یک مقدار آسیب رساندیم که این کشتی محفوظ بماند. چهارتا اطلاعاتی این‌جا نشسته بودند، مگر نمی‌شناختید شما اینها را؟! من درگیر هستم! اینها آمدند ببینند که خواص اصحاب من چه کسانی‌اند که اینها را بگیرند. من دوتا اشکال نسبت به شما کردم که اینها بدانند شما با ما نیستید، ما هم با شما نیستیم، ما شما را حفظ کردیم! آن وقت «زراره» شاکر شد، ممنون شد و از حضرت قدردانی کرد که شما آبروی ما را حفظ کردی، جان ما را هم حفظ کردی. [19] این می‌شود علم غیب که با این علم غیب گاهی عمل می‌کنند.

اما آن بیان لطیف مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله تعالی علیه) آن حرف دیگر است که علم غیب سند فقهی نیست. فرمایش ایشان در کشف الغطاء این است که این باید در اصول یعنی اصول! اصول تا علمی نشود و از این وضع بیرون نیاید و محققانه نشود، مشکل ما را حل نمی‌کند. [20] در بحث قطع می‌گویند قطع حجت است! این شده علم؟! مگر کسی در حجیت قطع شک دارد؟! آن که مشکل جامعه ماست و هر از چند گاهی ایجاد اشکال می‌کند این است که آیا علم غیب سند فقهی هست یا نیست؟ چون در رسائل نیست، در کفایه نیست، در اصول نیست، عقیده همه ما این است که حق هم هست و مطابق با واقع هم هست که امام علم غیب دارد. آن وقت آن مشکل شهید جاوید آن مرحوم که خدا او را رحمت کند! او هم سالیان متمادی این رسائل را درس می‌گفت، او می‌گفت - معاذالله - امام حسین نمی‌دانست و اگر می‌دانست که این‌طور می‌شود، چرا زن و بچه را برد؟ اینها نمی‌دانند که علم غیب سند فقهی نیست. حشر کاشف الغطاء با انبیا و اولیا! ایشان در کشف الغطاء دارد علم غیب جزء اسرار الهی است، یک؛ برای قضا و قدر و کیان هستی است، دو؛ شانش اجل از آن است که نظیر علوم عادی دربیاید که بگوییم چه پاک است و چه نجس است، این سه. اینها گاهی برای حفظ جان مردم، حفظ دین مردم، اصل اعجاز به علم غیب عمل می‌کردند؛ اما رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسماً اعلام کرد فرمود: «إِنَّمَا النَّاسُ إِنْمَا» با «إِنْمَا» فرمود: «إِنَّمَا أَقْبَى بَيْنَكُمْ بِالْيَتَاتِيهِ الْإِيمَانُ»؛ [21] من در بین شما، در محاکم شما با شاهد و سوگند عمل می‌کنم نه با علم غیب؛ ما خیلی چیز می‌دانیم. این دوتا آیه سوره مبارکه «توبه» این است که هر کاری که ما می‌کنیم اینها به اذن خدا می‌دانند: «فَلِإِغْمَلُوا فَمَسَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ [22] این «سین» سین تحقیق است نه تصویف، نه بعدها خدا می‌داند! ما یک «سین» ی داریم در کنار «سوف» برای تصویف است یعنی آینده، یک «سین» ی داریم برای تحقیق؛ هر کاری که می‌کنید یقیناً خدا می‌داند «فَلِإِغْمَلُوا فَمَسَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» که ائمه‌اند؛ لذا در سوره «یونس» فرمود همین که می‌خواهید وارد کار بشوید در مشهد ما هستید، مشهود ما هستید. «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ مَا تَحْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُبَيِّضُونَ فِيهِ»؛ [23] همین که می‌خواهید وارد بشوید مشهود ما هستید، مشهود پیغمبر هستید، مشهود ائمه هستید. حضرت فرمود ما بنایمان این نیست که آبروی افراد را ببریم، ما بنایمان این نیست که با اجبار شما را به بهشت ببریم، شما آزاد هستید؛ ما در محاکم با بینه و یمین حکم می‌کنیم: «إِنَّمَا أَقْبَى بَيْنَكُمْ بِالْيَتَاتِيهِ الْإِيمَانُ». بعد این را هم حضرت اضافه کرد، فرمود اگر کسی در محکمه ما یک قسم دروغی خورد، یا شاهد کذبی ارائه کرد، ما هم برابر ظاهر بینه و

یمین، مال را گرفتیم به او دادیم، از دست خود من پیغمبر این مال را گرفته، در محکمه من پیغمبر این مال را گرفته، باید بداند وقتی که دارد می‌رود «قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» [24] را دارد می‌برد، نگویید من از دست پیغمبر گرفتم! ما حسابان جای دیگر است. ما اگر بنا بود به علم غیب عمل کنیم که همه شما مجبورید آدم خوب باشید، این که کمال نشد. ما شما را آزاد گذاشتیم به اذن خدا. مالی که از دست من گرفتید آتش است. این ذیل همان حدیث است؛ لذا مرحوم کاشف الغطاء تصریح می‌کند که علم غیب سند فقهی نیست. آن بزرگوارها هم خدا آنها را غریق رحمت کند! به هر حال سالیان متمادی همین رسائل و کفایه را تدریس می‌کردند؛ منتها تقصیر ما یعنی تفسیر ماست که آنها را از آن درون نیاوردیم به بیرون بگوییم. علم غیب اشرف از آن است که سند فقهی باشد. سیدالشهداء (سلام‌الله‌علیه) صد درصد می‌دانست، حسن بن علی (سلام‌الله‌علیه) صد درصد می‌دانست که آن‌جا چه خبر است، علی بن ابیطالب (سلام‌الله‌علیه) صد درصد می‌دانست. اینها روی علم قضا و قدر می‌دانند آثار کارشان این است.

پرسش: حضرت حجت هم همین‌طور هستند؟

پاسخ: به اندازه‌ای که پایان جهان اقتضا می‌کند همین‌طور است؛ وگرنه خود حضرت را هم شهید می‌کنند و بعد جریان «رجعت» است.

تا این دنیا هست اینها مامور نیستند که به علم غیب عمل کنند. آنها معصوم از خطا هستند در علم، معصوم از خطیئه هستند در عمل؛ اما ذات اقدس الهی فرمود هر چه می‌دانید عمل کنید. بارها به عرضتان رساندم من مدت‌ها با این جواهر مانوس شدم در هیچ‌جا ندیدم ایشان از هیچ فقیهی به این عظمت یاد کنند! صاحب جواهر با اینکه خودش سلطان فقه است، می‌گوید من فقیهی به حدّ ذهن کاشف الغطاء ندیدم [25] اگر هم لازم باشد یک وقتی این کتاب شریف کشف الغطاء که چهار جلدی چاپ شده است این را هم یک وقتی بخوانیم که اگر یک وقتی امام یا پیغمبر این کار را کردند، - معاذالله - معنای آن این نیست که معصوم نیستند؛ معنای آن این است که مکلف نیستند به علم غیبشان علم کنند. آن وقت آنها هم که حشر همه آنها با خدای سبحان، دسترسی نداشتند به اینکه چگونه می‌شود که آدم علم داشته باشد و با این حال زن و بچه‌شان را ببرد؟! خیر، علم دارند و زن و بچه‌شان را می‌برند. علم دارند که با زن و بچه باید بروند؛ برای اینکه در همان عالم به آنها گفتند با زن و بچه بروید. اگر اصول یک علم زنده‌ای باشد، در خیلی از موارد جلوی خطر را می‌گیرد.

در مسئله اینکه عقیقه باید باشد، فرمود به اینکه باب ششم؛ یعنی وسائل، جلد 21، صفحه 23، عنوان باب این است: «بَابُ اسْتِخْبَابِ اخْتِيَارِ الْمَأْمُونَةِ الْعَقِيقَةِ لِلْمُنْعَةِ»؛ البته برای عقد انقطاعی هم هست برای عقد دائم هم هست.

«سُئِلَ عَنِ الْمُنْعَةِ»؛ از وجود مبارک ابی جعفر امام باقر (سلام‌الله‌علیه): «فَقَالَ إِنَّ الْمُنْعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَتْ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ»؛ قبلاً که طهارت بود، پاکی بود، آدم اطمینان داشت؛ اما الآن که - متأسفانه - حکم به دست آموی و مروانی و مانند اینها رسید و بعضی‌ها آلوده شدند، شما باید تحقیق کنید. «إِنَّ الْمُنْعَةَ الْيَوْمَ لَيْسَتْ كَمَا كَانَتْ قَبْلَ الْيَوْمِ إِنَّهُنَّ كُلُّ يَوْمٍ يُؤْمِزُ وَيُؤْمَنُ الْيَوْمَ لَا يُؤْمَنُ»؛ [26] قبلاً در امان بودند، اما الآن در امان نیستند، ما به اینها امنیت ندادیم. «فَاسْأَلُوا عَنْهُمْ»؛ از آنها سؤال کنید، تحقیق کنید که پاک هستند یا آلوده‌اند؟ چکاره‌اند؟

این روایتی که مرحوم کلینی نقل کرد، [27] این را مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) هم نقل کرد، [28] مرحوم صدوق هم نقل کرد. [29]

روایت دوم این باب را که مرحوم کلینی از «اسحاق» از «ابی سارة» نقل کرد، [30] گفت من از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) پرسیدم: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا يَغْنَى الْمُتَعَةِ فَقَالَ لِي حَلَالٌ؛» اما «(فَلَا تَزُوجُ) إِلَّا غَيِّقَةً»، برای اینکه ذات اقدس الهی چه در سوره «مؤمنون»، چه در سوره «معارج» فرمود اینها «حافظون» [31] [32] هستند، حافظ ناموس خودشان هستند. [33]

روایت سوم این باب هم که فرمود: «لَا يَتَنَبَّيْ لَكَ أَنْ تَزُوجَ إِلَّا بِمَأْمُونَةٍ؛» برای اینکه ذات اقدس الهی این مطلب را فرمود - این را مستحضرید که قبلاً بحث شد که بیش از حکم ارشادی یا حکم بیان خارجی که نظیر کبوتر با کبوتر از آن سنخ بیشتر نیست؛ برای اینکه اگر حکم شرعی باشد، معنای آن این است که اگر کسی آلوده شد فقط باید با آلوده ازدواج کند، یک؛ یا با بت پرست ازدواج کند، دو؛ با اینکه خودش مسلمان است - «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً». [34] [35] این اصلاً شدنی نیست، این خودش محفوف به قرینه قطعیه است که تماس اینها این است، کار اینها این است؛ وگرنه این اگر حکم فقهی باشد، معنای آن این است که اگر کسی زنا کرد، ازدواج با زن مسلمان بر او حرام است، حتماً باید که یا با زانیه ازدواج کند یا با بت پرست! این «لم يقل به احد». این معلوم می شود از سنخ کبوتر با کبوتر است.

حالا بقیه این روایات که حضرت نهی می کند که تا در این شهر هستید نکاح نکنید هم - ان شاء الله - بعد خواهد آمد.

-
- [1] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 248.
 - [2] شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ط - اسماعیلیان)، المحقق الحلّی، ج 2، ص 248.
 - [3] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج 5، ص 463.
 - [4] تهذیب الأحکام، شیخ الطائفة، ج 5، ص 257.
 - [5] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج 5، ص 463.
 - [6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 14، ص 572، أبواب المزار وما یناسبه، باب 90، ح 2، ط آل البيت.
 - [7] نساء/سوره 4، آیه 29.
 - [8] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 20، ص 488-489، أبواب ما یحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح 4، ط آل البيت.
 - [9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 20، ص 489، أبواب ما یحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح 7، ط آل البيت.
 - [10] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 20، ص 489، أبواب ما یحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح 8، ط آل البيت.
 - [11] علل الشرائع، الشیخ الصدوق، ج 2، ص 499.
 - [12] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج 20، ص 489-490، أبواب ما یحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح

10، ط آل البيت.

[13] المختلف، للحلى، ص 527.

[14] نساء/سوره 4، آيه 24.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 20، ص 490، أبواب ما يحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح 11، ط

آل البيت.

[16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 20، ص 490، أبواب ما يحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح 12، ط

آل البيت.

[17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 20، ص 490-489، أبواب ما يحرم بالمصاهرة ونحوها، باب 30، ح

13، ط آل البيت.

[18] كهف/سوره 18، آيه 79.

[19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 30، ص 374-375، ط آل البيت.

[20] كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط- الحديث)، كشف الغطاء، ج 1، ص 66-67.

[21] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 7، ص 414.

[22] توبه/سوره 9، آيه 105.

[23] يونس/سوره 10، آيه 61.

[24] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 7، ص 414.

[25] جواهر الادب في ادبيات وانشاء لغه العرب، أحمد الهاشمي، ج 13، ص 35.

[26] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 23-24، أبواب المتعة، باب 7، ح 1، ط آل البيت.

[27] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 5، ص 453.

[28] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج 7، ص 251.

[29] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج 3، ص 459.

[30] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج 5، ص 453.

[31] مؤمنون/سوره 23، آيه 5.

[32] معارج/سوره 70، آيه 29.

[33] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 24، أبواب المتعة، باب 6، ح 2، ط آل البيت.

[34] نور/سوره 24، آيه 3.

[35] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج 21، ص 24، أبواب المتعة، باب 6، ح 3، ط آل البيت.